

تحلیل تعلیلی از بیداری زمینه ساز با تکیه بر آموزه‌های رضوی

حامد پوررستمی *

چکیده

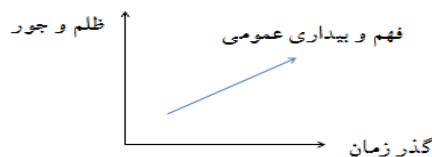
توسعه و تعمیق روزافزون بیداری عمومی، پدیده‌ای است که افزون بر ظهور خارجی آن، با نظریه رشد و تکامل بشر در گستره زمان، هم‌آوایی دارد. حسب تحلیل نویسنده، این بیداری به معنای افزایش فهم و به ستوه آمدگی جهانیان نسبت به ظلم موجود بوده و از این رو خود زمینه‌سازی بزرگ برای ظهور منجی عدل گستر قلمداد است. در آموزه‌های رضوی رمز و راز این بیداری و به ستوه آمدگی را می‌توان در دو پدیده شوم ۱) تعبید (بردگی و بندگی) و ۲) تبعید (ارزش‌ها و ارزشی‌ها) دنبال نمود.

«تعبید» خود دارای دو بعد فردی و اجتماعی است که در بعد فردی، شیطان و نفس، فرد را به تعبید برده و در بعد اجتماعی، طواغیت و حکومت‌های خودکامه، جامعه را به تعبید می‌کشاند. در تبعید نیز دو حیث تبعید ارزشی‌ها و ارزش‌ها وجود دارد که اولی به معنای آزار آزادیخواهان عالم و منصفان ظلم ستیز است و دومی به معنای رخت بر بستن عدالت به عنوان نماد، عصاره و منشاء ارزش‌ها و نیکی‌های دیگر می‌باشد و این همه موجبات بیداری و قیام عمومی را نسبت به بایسته‌های ارزشی و هنجاری سبب می‌شود. به باور نویسنده، این تازیانه دو ظلم تعبید و تبعید است که پشت بشری را سرخ کرده و به درد آورده و امروز نماد این درد بیدارگر، قیام‌ها و اعتراضات عمومی در منطقه و فرامنطقه است که خود، فصلی نوین از رونمایی فهم و خرد بشریت و بذری از بیداری است که میوه شیرین آن زمینه‌سازی نهایی برای ظهور منجی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: مهدویت، بیداری، زمینه‌سازی، تعبید، تبعید، امام رضا علیه السلام.

طرح بحث

بر اساس نظریه تکامل بشر در گستره زمان، روند افزایش فهم و خرد عمومی در این گستره را باید انتظار داشت. سیری گذرا در احوال و رفتار ملت‌ها نیز حاکی از آن است که با گذر زمان فهم و شعور عمومی نسبت به بایسته‌های ارزشی افزایش یافته است. اگرچه میزان این فهم عمومی از فراز و فرودهایی برخوردار بوده است؛ شیب منحنی رو به بالا بوده و هر چه به آخرالزمان نزدیک‌تر می‌شویم، این افزایش بیش‌تر است. البته این بدان معنا نیست که ظلم و جور، روند کاهشی به خود بگیرد؛ بلکه اساساً این افزایش ظلم و جور است که فهم و شعور عمومی و حس ظلم‌ستیزی آنان را افزایش می‌دهد، بدین معنا که روند افزایش ظلم با روند افزایش بیداری عمومی نسبت مستقیم دارد:



در واقع در بستر و گذر زمان، نوعی تکامل در حوزه فکر و بینش پدیدار می‌شود که یکی از مصادیق و جلوه‌های آن را می‌توان قیام و بیداری مردمی دانست که در مقابل ظلم و ناهنجاری‌ها شکل می‌گیرد. از این رو، یکی از شاخص‌های سیر تاریخ، توسعه و تعمیق

۱. نزد برخی از دانشمندان اسلامی این، اصلی مسلم است. به عنوان مثال، استاد حسینی همدانی می‌آورد: «ناگفته پیدا است که اصل تکامل که یکی از اصول مسلم است همین اختلاف را ایجاب می‌کند؛ زیرا در هر مرحله از تکامل یک سلسله قوانین هست که باید در همان مرحله جاری شود» (حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۱۸۴). همچنین آیت الله طالقانی با توجه به آیه ﴿وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ...﴾ (نور: ۴۵-۴۶)؛ آن‌را ناظر به سیر تکاملی می‌داند که به سوی جهان عقل پیش می‌رود و نسبت به عالم و نوع قبل هر نوعی، به عالم عقل نزدیک‌تر می‌گردد (طالقانی، پرتوی از قرآن، ج ۱، ص ۳۷؛ مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۷۴).

بیداری عمومی است که البته خود این پدیده، معلول عوامل دیگری است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

در اندیشه دانشمند شهید، مرتضی مطهری همان طور که یک فرد از سه دوره کودکی (دوره بازی و افکار کودکانه)، جوانی (دوره خشم و شهوت) و عاقله (دوره پختگی و استفاده از تجربیات و حکومت عقل) برخوردار است؛ اجتماع بشری نیز باید این سه دوره را طی کند. یک دوره، دوره اساطیر و افسانه‌ها و به تعبیر قرآن دوره جاهلیت است. دوره دوم، دوره علم است؛ ولی علم و جوانی؛ یعنی دوره حکومت خشم و شهوت و دوره ای که واقعا در آن دوره معرفت و عدالت و صلح و انسانیت و معنویت حکومت می‌کند (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۲۶۰، با اندکی تلخیص و تصرف).

برهه بیداری ظلم ستیز را باید یکی از مراحل پختگی انسان‌ها دانست که در واقع نوعی قیام فکری و عملی بوده و این از شروط بایسته ظهور منجی می‌باشد. بیداری‌هایی که در جهان رخ می‌نماید، چه عربی باشد، چه اسلامی و چه انسانی^۱؛ اگر همگی در برابر ظلم و جور ارباب زر و زور باشد، خود می‌تواند گامی بلند در زمینه سازی ظهور باشد. یعنی اگر خواست عمومی برون رفت از ظلم و جور موجود و مطالبه وضعیتی مطلوب و بهینه باشد، این مهم نهایت همگامی و هم آهنگی را با حقیقت «یَمَلَا الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا کَمَا مَلَّتْ ظُلْمًا وَ جُورًا» (ابن بابویه قمی، بی‌تا: ص ۱۶۳؛ کلینی، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ص ۳۳۸؛ ابن قتال نيسابوری، بی‌تا: ص ۱۰۰ و محمدبن ابراهیم النعمانی، بی‌تا: ص ۸۶) رقم خواهد زد؛ بدین معنا که به ستوه آمدگی جهانیان از ظلم موجود، زمینه سازی مهم برای ظهور عدل گستر می‌باشد.

۱. اگر چه به باور نویسنده بیداری‌های موجود در کشورهای اسلامی، اسلامی است، نه سکولار یا ملی-عربی؛ و بیداری موجود در کشورهای غیراسلامی نیز که علیه هژمونی ظلم و جور است، اگر چه ماهیت اسلامی نداشته؛ انسانی بوده و از مطالبات اسلام و در جهت اهداف آن می‌باشد.

مفهوم، دامنه و کارکرد بیداری

به یک معنا می‌توان بیداری را آگاهی و شعور نسبت به هست‌ها و نیست‌ها، بایسته‌ها و نبایسته‌ها و واقعیات و حقایق موجود دانست که البته خود از مراتب و درجاتی برخوردار است. این بیداری با افزایش قوه خرد و رشد عقلانی در هم تنیده می‌باشد؛ موهبتی که با ظهور منجی و عنایت خاص او به اوج خود می‌رسد. از این رو بیداری معلول رشد عقلانی بوده و به تعبیر اندیشمندان اسلامی، هر چند در زمینه‌سازی طلوع خورشید ظهور، روشن نگاهداشتن چراغ وحی و دفاع از حریم آن سهم عمده دارد؛ این مهم جز با پرداختن به تنویر جان‌ها به مصباح عقل به دست نمی‌آید (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ص ۱۷۴). بنابراین، جهاد علمی در جهت معرفت‌افزایی و خرد پروری جهانیان خود نصاب بیداری را ارتقا داده و به روند زمینه‌سازی کمک شایانی می‌کند. از این رو، اگر بیداری عمومی یکی از نشانه‌های ظهور نباشد، بدون تردید از شرایط ظهور قلمداد می‌شود؛ چراکه عدم حمایت عمومی و قلت یار از مهم‌ترین موانع ظهور و قیام منجی است. به عنوان مثال، یکی از عوامل غیبت در لسان روایات، عدم حمایت عمومی و فقدان امنیت جانی برای امام منتظر و امکان کشتن او معرفی شده است؛ از این رو حمایت عمومی جهانیان و احساس تشنه کامی نسبت به منجی ظلم ستیز و عدالت گستر گامی بنیادین در رفع یا کاهش موانع ظهور می‌باشد.^۱

در یک تقسیم بندی، صف آرای جبهه‌ها و طیف‌های زمینه ساز و زمینه سوز در آخرالزمان به شکل زیر است؛ یاوران عملی باطل، یاوران نظری باطل، تثبیت نیافتگان، یاوران نظری حق، یاوران عملی حق:

۱. در روایات به تعبیرات گوناگون از این موضوع یاد شده است. از جمله با عبارات «یخاف علی نفسه الذبح» (صدوق، کمال الدین، ۱۴۰۵ق: ص ۴۸۱)؛ یا «اوما بیده الی بطنه» (کلینی، کافی، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ص ۳۳۷؛ صدوق، *علل الشرایع*، بی تا: ج ۱، ص ۲۴۶؛ سید بن طاووس، *جمال الاسبوع*، ۱۳۷۸: ص ۳۱۴)؛ و یا با عبارت «یخاف القتل» (طوسی، *الغیبه*، ۱۴۱۱ق: ص ۳۳۲).

هنر بیداری زمینه ساز در افزایش نصابهای ظهور منجی

یاوران عملی حق - یاوران نظری حق - تثبیت نیافتگان - یاوران نظری باطل - یاوران عملی باطل



۷۱

استعاره عود

تحلیل تعلیمی از بیداری زمینه ساز با تکیه بر آموزه های رضوی

در این بین، هنر بیداری ظلم ستیز و زمینه ساز آن است که می تواند هر یک از طیف های مذکور را به سوی طیفی برتر و والاتر سوق دهد یا دست کم آن که طیف تثبیت نیافته را از رکود و خمودی خنثی گون خارج نماید و به جرگه یاوران نظری یا عملی جبهه حق ملحق کند. این مهم به سهم خود، نصابها و زمینه ها را برای منجی خواهی و عدالت جویی افزایش خواهد داد؛ چرا که نقش بیداری توده های عوام و خنثی گون را در سرنگونی طاغوتها و پیدایش تحول زمینه ساز نباید نادیده گرفت. از این روست که بر اساس آموزه های رضوی، تنها طیف مخرب زمینه سوز به عقاب الاهی دچار نخواهند شد؛ بلکه اگر توده های قاعد و ساکت بیدار نشده و به عملکرد طیف های نظری و عملی زمینه سوز راضی باشند؛ آنها نیز از خشم و عذاب الاهی ایمن نخواهند بود. امام رضا علیه السلام راز هلاک گروهی را در جریان حضرت نوح علیه السلام سکوت و رضایت آنها نسبت به دشمنان خدا برمی شمارد^۱. یا آن که در دیگر حدیث

۱. عن عبدالسلام بن صالح الهروی، عن الرضا علیه السلام قال:.... وأما الباقون من قوم نوح علیه السلام فاغرقوا لتكذيبهم لنبی الله نوح علیه السلام، وسائرهم اغرقوا برضاهم بتكذيب المكذبین، ومن غاب من أمر فرضی به كان كمن شهده وأتاه (صدوق، محمد، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۷۵، ح ۲).

رضوی، محب عاصی و معین و حامی ظالم همانند خود عاصی و ظالم دانسته شده است.^۱ این باور درست است که فصل نوینی از بیداری، دست کم از صد سال قبل ظهور و بروز کرده و آن پیدایش زمزمه‌های عدم کارآمدی نظام‌های موجود در عرصه‌های گوناگون زندگی بشر و در نتیجه نیاز به حکومت جهانی واحد و عادل می‌باشد.^۲ فصل دیگر و نوتر این بیداری را باید امروزه در تحولات بیدارگون منطقه ای و فرامنطقه‌ای دنبال نمود که همگی دارای فصلی مشترک هستند و آن، قیام علیه ظلم و جور و تبعیض موجود و بانیان آن است. این پدیده همان بیداری و جبهه‌گیری طیف خنثی، ساکت و تثبیت نیافته است. پدیده ای مهم که در واقع یک «نه» بزرگ به حکومت‌ها و حاکمان موجود است. از منظر رهبری نظام اسلامی ایران، این پدیده، بیداری بوده و دامنه آن گسترش خواهد داشت و تا قلب اروپا خواهد رفت. ایشان می‌افزاید: «آن روزی پیش خواهد آمد که همین ملت‌های اروپایی علیه سیاستمداران و زمامداران و قدرتمندانی که آن‌ها را یکسره تسلیم سیاست‌های فرهنگی اقتصادی آمریکا و صهیونیسم کردند، قیام خواهند کرد. این بیداری حتمی است».^۳

این بیداری، توده‌های مردمی را نسبت به ظلم و جور بیدار کرده و نظام‌های طاغوتی را یکی پس از دیگری تضعیف و ساقط می‌نماید و بدین گونه نصاب‌ها را برای ظهور منجی عدالت گستر افزایش می‌دهد.

۱. من أحبّ عاصياً فهو عاص، ومن أحبّ مطيعاً فهو مطيع، ومن أعان ظالماً فهو ظالم، ومن خذل عادلاً فهو ظالم (صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ص ۲۳۵، ح ۷).

۲. «آیا در صد سال پیش - تا چه رسد به پانصد سال پیش - این افکاری که امروز در میان افراد بشر پیدا شده، پیدا شده بود؟! امروز دیگر روشنفکران جهان می‌گویند: یگانه راه چاره بدبختی‌های امروز بشر تشکیل یک حکومت واحد جهانی است. اصلاً در گذشته چنین فکری به مخیله بشر نمی‌توانست خطور بکند» (مطهری، سیری در سیره ائمه علیهم السلام، ۱۳۷۳: ص ۲۵۸).

۳. در دیدار با معلمان سراسر کشور، اردیبهشت ۱۳۹۰.

مساله، اهمیت و فرضیه تحقیق

اما رمز و راز این به ستوه آمدگی در چیست و چه عواملی در پیدایش بیداری و افزایش شعور عمومی دخیلند؟ این مساله موضوعی است که پرداختن به آن از دو حیث نظری و اجرایی قابل توجه است: از حیث نظری تعلیل این موضوع نوعی تغذیه و تعالی فکری و معرفتی در دکترین مهدویت بوده و از حیث اجرایی و عملی نیز، رسالت و نقشه راه ما را در آگاهی بخشی و ترویج و تبلیغ عملی عوامل بیداری روشن می‌کند تا محصول و معلول آن، بیداری فزون‌تر مخاطبان و هموعان منطقه ای و فرامنطقه ای باشد. فرضیه تحقیق نیز آن است که بیداری زمینه ساز ناشی از دو ظلمی است که بر بشریت روا داشته شده است: ۱. تبعید ۲. تبعد (ارزش‌ها و ارزشی‌ها) که هر چه به آستانه ظهور نزدیک‌تر می‌شویم، این دو ظلم نیز فزون‌تر و فراگیرتر می‌شود و به تبع آن بیداری زمینه ساز نیز رنگ و قوت بیش‌تری به خود می‌گیرد. حال به بسط و پردازش آن‌ها می‌پردازیم:

تبعید

در آموزه‌های رضوی توحید و کلمه «لا اله الا الله» قلعه مستحکم خداوند و رمز بندگی و عبودیت خداوند است.^۱ حدیث مشهور «سلسلة الذهب» رمز آرامش و آسایش بشر را تشرف به حقیقت توحید می‌داند؛ یعنی انسان تنها و تنها باید عبد خدا و تنها معبودش خدا باشد؛ چرا که واژه «اله» با توجه به قراین لغوی و قرآنی، به معنای معبود و عبد می‌باشد. فراهیدی در العین ذیل واژه «اله» یکی از معانی آن را «عبد» ذکر می‌کند و از دگر سو عبادت نیز به معنای اطاعت آمده است.^۲

طریحی نیز در مجمع البحرین «عَبَدَ» را به معنای اطاعت کردن گرفته و برای سخن

۱. در حدیث معروف سلسلة الذهب امام می‌فرماید: «کلمة لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» (صدوق، توحید، ۱۳۸۷ق: ص ۲۵؛ اربلی، کشف الغمّة، ۱۹۸۵م: ج ۳، ص ۱۰۲). البته امام در ادامه می‌فرماید شرط آرامش در قلعه توحید، پذیرش امامت و ولایت است.

۲. فراهیدی، العین، ذیل عبد و طوع.

خود به آیه «بل كانوا يعبدون الجن...» استناد می‌جوید. جنیان را عبادت می‌کردند؛ یعنی آن‌ها را اطاعت می‌کردند؛ همچنان که در آیه ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (یس: ۶۰)؛ «لاتعبدوا» به معنای «لاتطیعوا» است. قراین روایی نیز بر همین نکته تصریح و تاکید دارند؛ از جمله آن که در دکتربن امام رضا علیه السلام پذیرش و زیر بار رفتن حرف کسی، در واقع عبودیت و پرستش اوست؛ حال اگر این کس خدا باشد، عبادت خدا و اگر ابلیس باشد، عبادت ابلیس تحقق می‌یابد.

عبودیت و بندگی در دو حوزه فردی و فرا فردی بروز و ظهور می‌نماید. در حوزه فردی، فرد موحد است و تحت حمایت بندگی خداوند قرار می‌گیرد؛ اما در حوزه فرافردی و اجتماعی، جامعه موحد و بنده خدا است و آن، در صورتی است که مردم تحت حکومت و قوانین خدا و رهبر خدایی باشند، نه تحت حکومت طاغوت. اگر مردم جامعه، خواه یا ناخواه به اطاعت و تبعیت از قوانینی ملزم باشند که خواست خداوند متعال نباشد، بلکه تابع امیال و آرای حاکمان آن باشد؛ چنین جامعه ای در واقع در بند قوانین و فرامین طاغوت بوده و به بردگی و بندگی طاغوت گردن نهاده و این به معنای آن است که جامعه به تعبید طاغوت عصر خود مبتلا شده است. از این رو اطاعت از خدا یا شیطان، عبودیت و بندگی الاهی یا شیطانی را رقم می‌زند. این موضوع را می‌توان بدین شکل ترسیم نمود:

۱. قال المفسرون: یریدون الشیاطین حیث اطاعوهم فی عبادة غیر الله (طریحی، مجمع البحرین، ۱۴۰۸ق: ذیل عبد، ج ۳، ص ۱۰۶).
۲. یابن أبی محمود لقد أخبرنی أبی عن أبیه عن جدّه عليه السلام أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: من أصغى إلى ناطق فقد عبده، فإن كان الناطق عن الله عز وجل فقد عبد الله، وإن كان الناطق عن إبليس فقد عبد إبليس. یا امام در جای دیگر می‌فرماید: سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: من اطاع مخلوقا فی غیر طاعة الله جل و عز فقد كفر و اتخذ لها من دون الله (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ۱۴۰۴ق: ص ۴۲۰).



بشر معاصر هم از شرک فردی خسته شده است؛ یعنی ملولیت از هواپرستی که او را از طعم شیرین زندگی موحدانه دور کرده و احساس پوچی و بی معنایی در زندگی او جاری نموده است؛ و هم از شرک اجتماعی که جامعه به بردگی و بندگی طاغوت گردن نهاده است، نه این که ولایت خدا را پذیرفته باشد. به دیگر بیان در بعد فردی، شیطان و نفس، فرد را به تعبید می‌برد و در بعد اجتماعی، طاوغیت، جامعه را به تعبید می‌کشاند. در آموزه‌های علوی خبر از وضعیت رقت بار مردمی است که زیر یوغ فراعنه بودند و در ادامه به بردگی مردم توسط فراعنه تصریح شده است: «اتَّخَذَتْهُمْ الْفِرَاعِنَةُ عِبِيدًا؛ فرعون‌های زمان، آن‌ها را به بردگی کشاندند»؛ و همواره بدترین شکنجه‌ها را بر آنان وارد کردند؛ داستان مردمانی که به جای بندگی خدا، برده و بنده طاغوت بودند (شوشتری، ۱۳۷۶: ج ۱۴، ص ۴۰۶). روشن است که در جامعه فرعون‌ی عده زیادی هم بودند که حکومت فرعون را برنمی‌تابیدند و خواستار نابودی او بودند؛ اما ظاهر مبانی روایی و قرآنی، همه جامعه را عبد فرعون دانسته است؛ همان‌طور که قرآن کریم این تعبید رفتگی را چنین وصف می‌کند: ﴿وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ (شعراء: ۲۲) یعنی موسی به فرعون می‌گوید: تو بلای تعبید را بر سر بنی اسرائیل آورده ای و آن‌ها را به بندگی و بردگی خودگرفته‌ای؛ حال بر من منت

می‌گذاری که من تو را در کاخ خود نعمت بخشیدم و بزرگ کردم؟! گفتنی است یکی از موانع و چالش‌های ظهور منجی نیز، وجود طواغیت و هژمونی‌های زر و زور است که جامعه را به تعبید و بردگی خود می‌کشانند. بر اساس روایتی از حضرت حجت علیه السلام راز غیبت امام و دوری آن حضرت از شیعیان، قرار گرفتن قدرت و حکومت در دست فاسقان بیان شده است.^۱ از این رو در آموزه‌های رضوی به بردگی طاغوت رفتن و در بند شرک اجتماعی بودن گناهی بزرگ و خطایی پر دردسر و پردامنه برای فرد و جامعه قلمداد می‌شود؛ به طوری که دو نفر مسافر به خراسان آمدند؛ در آن‌جا به حضور حضرت رضا علیه السلام رفته و پرسیدند: ما از فلان‌جا آمده‌ایم؛ آیا نماز ما شکسته است یا تمام؟ حضرت رضا علیه السلام به یکی از آن‌ها فرمود: نماز تو شکسته است و به دیگری فرمود: نماز تو تمام است؛ با این‌که آن‌ها از یک‌جا آمده بودند، و در حد سفر آن‌ها هیچ‌گونه فرقی نبود؛ لذا آن‌ها تعجب کردند که چرا جواب مسأله دو گونه شد. امام هشتم علیه السلام برای آن کس که فرموده بود نماز تو تمام است؛ چنین توضیح داد: «زیرا تو به مقصد دیدار سلطان (مأمون ظالم) آمده‌ای؛ بنابراین، سفر تو سفر گناه است و سفر گناه موجب قصر نماز نمی‌شود» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق: ج ۵، ص ۵۱۰). از این رو امام گناه دلدادگی به طاغوت را به مردم هشدار می‌داد و این مهم حتی در تبیین احکام و مسأله فقهی نیز ترک نمی‌شد و پیوسته مردم را از طاغوت برحذر می‌داشت. در بیانی دیگر امام رضا علیه السلام به یکی از کارمندان طاغوت فرمود: «اگر از کوه بیفتم و قطعه قطعه شوم، بهتر از آن است که کارگزار طاغوت باشم؛ مگر آن‌که مشکلی از مؤمنان بگشایم.» سپس فرمود: «خداوند، کارگزاران طاغوت را در سراقی از آتش قرار می‌دهد تا از

۱. به بیان علامه طباطبایی در المیزان، چیزی که تو آن را نعمت خود بر من می‌خوانی و مرا به کفران آن سرزنش می‌کنی، نعمت نیست؛ بلکه تسلط جابرانه و ظالمانه‌ای است که نسبت به من و به همه بنی اسرائیل روا داشته‌ای و تعبید و برده گرفتن مردم به ظلم و زور نعمت نیست (طباطبایی، المیزان، ۱۴۱۷ق: ج ۱۵، ص ۲۶۵).

۲. «نَحْنُ وَ إِن كُنَّا نَأْوِيْنَ بِمَكَانِنَا النَّائِيْنَ عَنِ مَسَاكِنِ الظَّالِمِيْنَ حَسَبَ الَّذِي أَرَانَاهُ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَ لِشِيْعَتِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِيْنَ» (طبرسی، الاحتجاج، ۱۳۶۸ق: ج ۲، ص ۴۹۵).

حساب خلایق فارغ شود» (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۷، ص ۱۶۵).

بنابراین، قیام ملت برای رهایی از بندگی طاغوت و حرکت به سوی توحید، امری ضروری است و بیداری زمینه‌ساز این مهم را در خود جای داده است. به دیگر معنا، تازیان‌های شرک فردی و به خصوص شرک اجتماعی، بشر را از وضع موجود خسته و ملول کرده و او را به آزادی معنوی می‌خواند؛ چرا که تعبید و بندگی طاغوت درون و برون با فطرت و خمیرمایه‌های درونی بشر سازگار نبوده و به تدریج آگاه و ناخودآگاه علیه آن برمی‌خیزند. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «خداوند متعال بر مخلوقات خود مصلح و ارسته را رهبر قرار می‌دهد، نه عبد شیطان و هوای نفس را؛ تا در سایه رهبر دادگستر مردم در قلعه حصین توحید قرار گرفته و به حیات الهی زنده شده و زندگی نمایند»؛ چرا که توحید دژ مستحکم آرامش بشری است و بشر برای به دست آوردن آن، به دنبال منجی است و بدان سو قیام می‌کند و پیش می‌رود. در آموزه‌های دینی، آسایش و آرامش بندگان در حوزه‌های فردی و فرافردی یکی از کارکردهای مهم توحید اجتماعی است. امیر بیان علی علیه السلام می‌فرماید: «وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَ ذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَ حَرِيمًا يَسْكُنُونَ إِلَيْهِ مَنَعَتِهِ، وَ يَسْتَقِيمُونَ إِلَيْهِ جِوَارِهِ؛ خداوند عهد و پیمانی که با نام او شکل می‌گیرد، بر اساس رحمت خود، مایه آسایش بندگان و پناهگاه امنی برای پناه آوردن بندگان قرار داده است تا همگان به حریم امن آن روی بیاورند.» (دستی، نهج البلاغه، نامه ۵۳). در این بیان، دو واژه «افضا» و «حریم» شایسته تامل می‌باشند. از منظر لغویون در واژه «افضا» که ناقص واوی بوده و همراه با حرف اضافه «با» و به معنای رساندن و اعطا کردن است؛ نوعی وسعت و فراخی وجود دارد. ^۲ با توجه به بار معنایی مذکور استنباط می‌شود خداوند می‌خواهد با پیمان‌های برآمده از توحید، نوعی وسعت،

۱. «ولا يفرض الله على العباد طاعة من يعلم أنه يظلمهم و يغويهم. ولا يختار لرسالته و يصطفى من عباده من يعلم أنه يكفر و يعبد الشيطان من دونه» (ابن شعبة الحرائی، *تحف العقول*، ۱۴۰۴ق: ص ۴۲۱).

۲. «الفاء و ضاد و الحرف المعتل اصل صحيح يدل على انفساح في شيء و اتساع. ومن ذلك الفضاء: المكان الواسع» (ابن فارس، *مقاييس اللغة*؛ جوهری، *صاح اللغة*، ذیل «فضی»).

فراخی و آزادگی را میان زندگی بشر به وجود آورد و بیداری زمینه ساز به دنبال این نعمت بزرگ است. از سوی دیگر، واژه حریم بر وزن فعلیل بوده و به معنای اسم مفعولی آن، یعنی بسیار نهی شده و بازداشت شده می‌باشد.^۱ از این نکته نیز برمی‌آید که مراد از «حریماً یسکنون الی منعه» آن است که دژ توحید همانند منطقه ممنوعه و حفاظت شده ای است که خداوند با حکمت و قدرت خود بندگان را در آن جای داده و آن‌ها خواهند توانست زندگی امن و خوشی را داشته باشند.

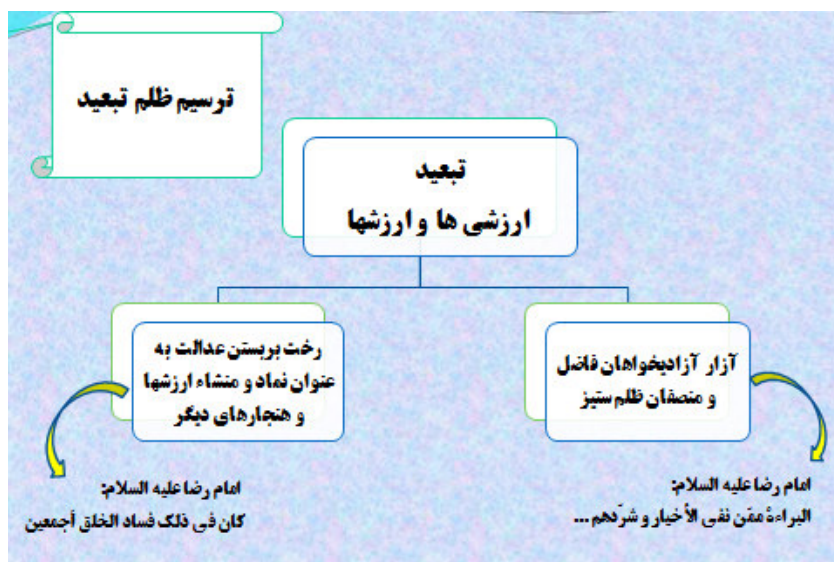
امروز درد مشترک بشر پرت شدن از این قلعه حیاتی و پر کارکرد است و یکی از علل بنیادین بیداری زمینه ساز را باید در تبعیدی جست که امروزه چنگالش را بر فرد و جامعه پهن کرده و زخم‌ها و آلام ناشی از آن، خمیرمایه‌های درونی بشر را بیدار نموده که نمودش در بیداری موجود در منطقه و فرامنطقه است.

تبعید

تبعید و به کنار راندن ارزش‌ها و ارزشی‌ها، عامل دیگری در بیداری زمینه ساز است. به دیگر معنا، رخت بر بستن بایسته‌های زندگی مدنی، مانند عدالت، امنیت، رفاه و رواج مفاسد و ناهنجاری‌های اجتماعی و اخلاقی از سویی و کنار گذاشتن صالحان از مسند قدرت و مدیریت جامعه از سوی دیگر، به تدریج صبرها را لبریز و موجبات بیداری و قیام علیه وضع موجود را رقم می‌زند. از این رو، تبعید بر دو قسم تبعید ارزشی‌ها و ارزش‌هاست. گفتنی است واژه تبعید بر وزن تفعیل به معنای دور کردن است، نه دور شدن و این که از صیغه متعدی استفاده شده، بدان علت است که رخت بر بستن ارزش‌ها و ارزشی‌های هر جامعه، بدون سبب و مباشر رخ نمی‌دهد؛ بلکه علل و عواملی دارد که با نقش آفرینی مخرب خود زمینه‌های آوارگی و طرد ارزش‌ها را در جامعه رقم می‌زنند.

۱. فراهیدی، خلیل، کتاب العین، ذیل حرم.

قبل از تشریح موضوع تبعید، اجمال آن را در نمودار زیر ملاحظه می‌فرمایید:



(۱) تبعید ارزشی‌ها

سیری اجمالی در روایات امام رضا علیه السلام حکایت از آن دارد که یکی از بایسته‌های مهم دینی اهتمام و عنایت به ارزشمداران، نیکان و اخیار و ضرورت به کار گماشتن آن‌ها در مدیریت امور جامعه است. امام علیه السلام بر برائت و بی‌زاری از کسانی که دست خود را به طرد و تبعید نیکان و صالحان آلوده کرده‌اند، تصریح و تأکید دارد. حضرت در روایت مشهور اسلام محض، از جمله شاخصه‌های اسلام راستین را این مهم برشمرده است:

والبراءة ممن نفى الأخیار و شردهم و آوى الطرداء اللعناء وجعل الأموال دولة بين الأغنیاء واستعمل السفهاء مثل معاوية وعمرو بن العاص لعینی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، والبراءة من أشیاعهم والذین حاربوا أمير المؤمنین علیه السلام... البراءة من أهل الإستیثار ومن أبی موسى الأشعریّ وأهل ولايته الذین ضلّ سعیرهم فی الحیاة الدنیا... والبراءة من الأنصاب والأزلام أئمة الضلال وقادة الجور کلهم أولهم وآخرهم... (صدوق، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۱۳۳ و مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۵، ص ۲۶۳).

حضرت بر بیداری و ضرورت بیزاری از گروه‌های زیر پای می‌فشارند:

- برائت و بیزاری از کسانی که خوبان را شکنجه و تبعید نموده و مطرودان و اراذل را بر مسند کار می‌نشانند.

- برائت از کسانی که ثروت را تنها در طبقه غنی و مترف به جریان انداخته و سفیهانی همچون معاویه و عمروعاص را به کار می‌گمارند.

- برائت از پیروان و هواداران خط معاندین ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام.

- برائت از خط ابوموسی اشعری و پیروانش که ادعای دین دانی شان گوش فلک را پر کرده است؛ اما از حقیقت دین و دین داری خالی و تهی هستند.

تأملی اندک نشان می‌دهد که ماهیت و جوهر این خطوط و طیف‌ها، امروزه نیز به جولان و جور خود مشغولند و این بیان رضوی برای امروز ما کاربردی‌تر و بنیادی‌تر می‌باشد. به عنوان مثال نمود خط ابوموسی اشعری را امروزه می‌توان در حاکمان و عالمان برخی کشورهای عربی ملاحظه نمود.

تصریح امام بر وجود پیروان خط گمراهی و کفر، مانند معاویه و عمروعاص و ابوموسی اشعری (أئمة الضلال و قادة الجور کلهم أولهم و آخرهم) از بدو تا ختم حکایت از آن دارد که این خط همواره بوده و ادامه حیات خواهد داد^۱.

گفتنی است که بیداری زمینه ساز و در پی آن، قیام حضرت حجت علیه السلام همین خط کفر و ظلم را نشانه گرفته است که خطی ممتد از ابتدای ظلم تا انتهای آن می‌باشد. راوی می‌گوید: روزی محضر شریف حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام شرفیاب شدم و در خصوص حدیثی از

۱. در آموزه های نهج البلاغه نیز نسبت به خطر زمامداری نالایقان و چالش‌ها و آسیب‌های برخاسته از آن، که یکی از آن‌ها طرد و جنگ با خوبان است، هشدار داده شده است: «وَلَكِنِّي أَسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَفَهَاؤُهَا وَفُجَارُهَا فَيَتَّخِذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا وَعِبَادَةَ خَوَلَاءِ وَ الصَّالِحِينَ حَرْبًا وَ الْفَاسِقِينَ حِزْبًا؛ لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان، و تبه‌کاران این امت، حکومت را به دست آورند، آن‌گاه مال خدا را دست به دست بگردانند، و بندگان او را به بردگی کشند؛ با نیکوکاران در جنگ، و با فاسقان همراه باشند» (دستی، نهج البلاغه، نامه ۶۲).

امام صادق علیه السلام سؤال کردم که آیا این فرموده صحیح است: «هنگامی که امام زمان علیه السلام خروج نماید، تمام ذریه قاتلین امام حسین علیه السلام را به جهت کردار پدرانشان نابود می نماید و انتقام خون جدّ مظلومش را می گیرد»؟

امام رضا علیه السلام فرمود: «بلی؛ صحیح است.» گفتم: آیه قرآن که می فرماید: نمی توان گناه شخصی را بر دیگری تحمیل کرد؛ چه می شود؟ فرمود: خداوند متعال در تمام گفتارش صادق و راست گو است؛ ولیکن ذریه قاتلین حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام چون به کردار پدرانشان راضی بودند و به اعمال و حرکات زشت آن‌ها فخر و مباهات می کردند؛ شریک جرم هستند؛ چون هرکس به کردار دیگری - چه خوب و چه بد - راضی باشد در ثواب و عقاب او شریک است، گرچه شخصی در مغرب ظلم کند و دیگری در مشرق نسبت به کار او راضی و خوشحال باشد. پس در این صورت شریک جرم محسوب می شود (صدوق، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۲۷۳).

جهان امروز، حبس، شکنجه و تبعید عالمان و مبارزان اسلامی را به وفور در خود می بیند. امروزه شکنجه و تبعید رهبران ظلم ستیز، عدالت جو و انسان‌های وارسته افزایش یافته است و این موضوع، یعنی ظلم بر خوبان عدالت جو را می توان یکی از علل بیداری و قیام‌های منطقه و فرامنطقه دانست، به طوری که یکی از جرقه‌های مهم در بیدارها و قیام‌های مردمی در ایران، همین موضوع بود و امروز نیز در کشورهای عربی، از جمله عربستان این عامل یعنی، دستگیری رهبران دینی نقش بیدارگری بازی می کند.

از این رو براءت و قیام فکری و عملی در مقابل خط گمراهی و ستم و سردمداران آن از ابتدا تا انتها (أئمة الضلال وقادة الجور کلهم أولهم و آخرهم) بایسته ترین و شایسته ترین معروف زمینه ساز است؛ چرا که زمینه و شرایط را برای جهاد و همراهی با امام عادل بیش از پیش فراهم می کند؛ جهادی که از منظر امام رضا علیه السلام امری واجب و لازم است: «الجهاد واجب مع الامام العادل» (حر عاملی، ۱۴۱۲ق: ج ۱۱، ص ۳۲، باب ۱۲ از ابواب جهاد) و طبعاً این جهاد، امیران و عاملان ظلم و جور را نشانه رفته است.

۲) تبعید ارزش‌ها

کوچ آواره وار ارزش‌ها و بایسته‌های هنجاری از جوامع را باید یکی دیگر از عوامل بیداری زمینه ساز برشمرد. از مهم‌ترین این ارزش‌ها، عدالت است. نویسنده عدالت را نما، عصاره و منشأ ارزش‌ها و نیکی‌ها دانسته که در دو سطح فردی (درونی) و اجتماعی (بیرونی) می‌تواند بروز و ظهور نماید. اگر عدالت در عرصه‌های گوناگون کشور اجرایی شود و سایه خود را در جامعه بگستراند، دستاوردهای زیادی خواهد داشت که از جمله آن‌ها امنیت و رفاه عمومی است؛ چرا که عدل، جایگیری هر چیز در جای خود است و اگر این مهم در سطح جامعه بسط داده شود، نزاع‌ها، زیاده خواهی‌ها و تبعیض‌ها در جامعه کم رمق یا بی رمق می‌شود. این که در روایات اسلامی بویژه آموزه‌های رضوی از عدل گستری حضرت حجت علیه السلام سخن فراوان آمده و بر روی آن تاکید شده است، به کارکردها و نقش بنیادین عدالت در احیای ارزش‌ها و بایسته‌های دیگر برمی‌گردد.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «او [مهدی علیه السلام] چهارمین فرزند من می‌باشد که خداوند متعال او را پنهان و مخفی نگه می‌دارد تا به موقع ظاهر گردد و دنیا را پر از عدل و داد نماید» (صدوق، ۱۴۰۵ق: ص ۳۷۶؛ نعمانی، بی‌تا: ص ۱۶۸ و طبرسی، ۱۴۱۷ق: ج ۲، ص ۲۴۰).

یعنی او می‌آید تا مادر ارزش‌ها، یعنی عدالت را بگستراند تا در پی آن، ارزش‌های دیگر مجال احیا و رشد داشته باشند. آن حضرت در روایتی دیگر می‌فرماید: «خدا به وسیله امام زمان علیه السلام تمام زمین را از هر ستمی تطهیر و آن را از هرگونه بی‌عدالتی منزّه خواهد ساخت و او در میان مردم عدالت را برپا می‌دارد و در پناه حکومت او هیچ کس به دیگری ظلم نمی‌کند.» (خزاز قمی، ۱۴۰۱ق: ص ۲۳۰). در این روایت نیز بر عنصر عدالت تصریح و تاکید ویژه شده و امام رضا علیه السلام بعد از تاکید بر عدالت گستری حضرت حجت علیه السلام، از عدم ظلم و ستم انسان‌ها نسبت به یکدیگر سخن می‌راند که این، شاید بدان مفهوم باشد که به دنبال اقامه عدالت است که کلیه ظلم‌های بشری رخت بر می‌بندد، یعنی معلول و محصول شیرین عدالت، حاکمیت ارزش‌ها و اخلاقیات است.

در واقع هدف از بعثت انبیا، خدمت عالم مُلک به عالم ملکوت و شهوات بر عقول است و

تحقق این مطلب، در گرو برپایی عدل و عدالت در جامعه است. به بیان مرحوم فیض کاشانی: «إذا قام العدل خدمت الشهوات للعقول، و إذا قام الجور خدمت العقول للشهوات؛ هنگامی که عدالت برپا شود، شهوات در خدمت عقول قرار می‌گیرد.» (فیض کاشانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۴۹) و به تبع فرمانبرداری شهوت از عقل است که بایسته‌های اخلاقی و هنجاری دیگر در جامعه شکوفا خواهد شد.

امروزه فقدان عدالت در بستر جوامع، دردی مشترک و عمیق است که بدون شک از علل اساسی بیداری‌ها و قیام‌ها قلمداد می‌شود. در واقع، تعمیق و توسعه بیداری علیه ظلم موجود در عالم معلول بی‌عدالتی‌هایی است که هر روز افزایش یافته و بر حسب روایات در آستانه ظهور به اوج خود می‌رسد.^۱ همان‌طور که گذشت رواج بی‌عدالتی نیز به تبع خود تبعید و آوارگی دیگر ارزش‌ها و نیکی‌ها و بایسته‌های زندگی انسانی و مدنی را به دنبال خواهد داشت. به دیگر بیان، اگر امروز جهان از مشکلاتی نظیر ناامنی و غارت، گرسنگی و تبعیض، رانت و رشوه، خشونت و قتل، دروغ و فریب رنج می‌برد؛ به فقدان عنصر عدالت برمی‌گردد. امری که روزی تنها برای ارباب بصیرت و انصاف پوشیده نبود؛ اما امروزه به علت حاد شدن موضوع و توسعه و تشدید آن، برای عموم جهانیان نیز فاش شده است. همین امر علاوه بر بیداری خواص، موجبات بیداری عوام و قیام عمومی را رقم زده است.

شایسته بیان است که خود این تبعید و تبعید نیز عللی دارد که مهم‌ترین آن‌ها نبود و فقدان رهبری عادل و حکومتی توحیدمدار است. به دیگر معنا، تبعید و تبعید و بیداری برخاسته از آن، از آثار نبود صاحبان فقاقت، عدالت و کفایت در راس جامعه است که مصداق انم و کامل آن حضرت حجت علیه السلام می‌باشد. امام رضا علیه السلام از این حقیقت چنین پرده برمی‌دارد که اگر امامی امین و پاک در راس هرم مدیریت و قدرت نباشد، دین، آیین و احکام مردم

۱. روایاتی با تعبیر «یملأ الارض عدلاً وقسطاً، كما ملئت ظلماً وجوراً»؛ که از پر شدن عالم از ظلم و جور خبر می‌دهند (ابن بابویه القمی، الامامة و التبصره، بی‌تا: ص ۱۶۳؛ الشیخ الكلینی، الکافی، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ص ۳۳۸؛ الفتنال النیسابوری، روضة الواعظین، بی‌تا: ص ۱۰۰؛ محمد بن ابراهیم النعمانی، الغیبة، بی‌تا: ص ۸۶).

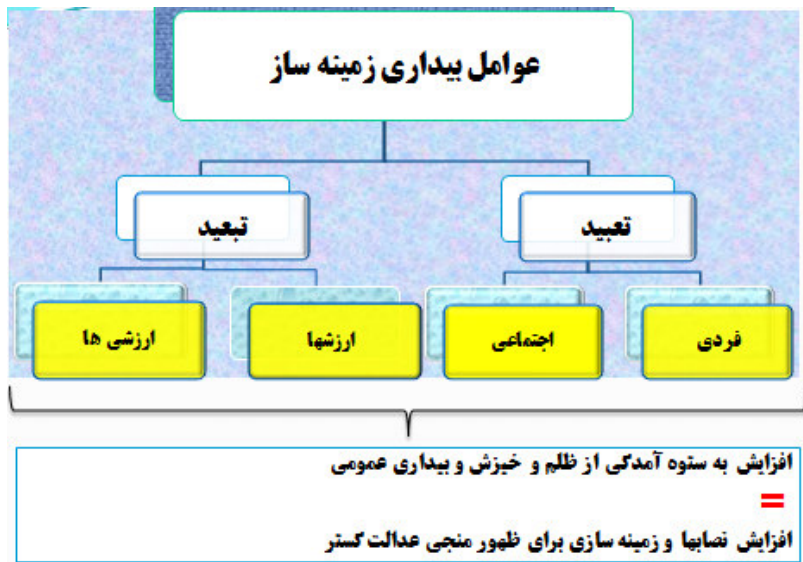
مورد تاخت و تاز قرار گرفته و عرصه برای اهل بدعت و الحاد باز می‌شود و در نتیجه آن فساد، ویرانی و اختلال عمومی چهره زشت خود را برای مردم نمایان می‌سازد. تعبیر فساد و اختلال عمومی برگرفته از نص کلام امام رضا گرفته شده است که می‌فرماید: «کان فی ذلک فساد الخلق أجمعین»؛ یعنی در صورت عدم اقامه عدل توسط امام عادل، فساد جمیع خلق را فراخواهد گرفت، نه این که تنها بخشی از عالم را شامل شود.

جمع بندی

از آنچه گذشت چنین برآمد که بیداری ظلم ستیزی که علیه هژمونی زر و زور قد علم نماید، نوعی بیداری زمینه ساز قلمداد شده و در جهت شرایط و زمینه‌های دکترین انتظار و مهدویت قرار می‌گیرد. از مهم‌ترین و اساسی‌ترین علل این پدیده مهم، تعبید و تبعیدی است که روند روزافزونی به خود گرفته است؛ به طوری که این بیداری تا قلب اروپا نیز پیش خواهد رفت.

عصاره یافته‌ها و داده‌های مقاله در نمودار زیر به تصویر کشیده شده است:

۱. منها: «أَنَّ الخلقَ لَمَّا وَقَفُوا عَلَى حَدِّ مَحْدُودٍ وَأَمَرُوا أَنْ لَا يَتَعَدَوْا تِلْكَ الْحُدُودَ لِمَا فِيهِ مِنْ فَسَادِهِمْ لَمْ يَكُنْ يَثْبُتُ ذَلِكَ وَلَا يَقُومُ إِلَّا بِأَنْ يَجْعَلَ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَمِينًا يَأْخُذُهُمْ بِالْوَقْفِ عِنْدَ مَا أَيْبَحُ لَهُمْ وَيَمْنَعُهُمْ مِنَ التَّعَدَى عَلَى مَا حَظَرَ عَلَيْهِمْ لِأَنَّهُ لَوْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ لَكَانَ أَحَدٌ لَا يَتْرَكَ لِذَتِهِ وَمَنْفَعَتِهِ لِفَسَادٍ غَيْرِهِ، فَجَعَلَ عَلَيْهِمْ قِيَمًا يَمْنَعُهُمْ مِنَ الْفَسَادِ، وَيَقِيمُ فِيهِمُ الْحُدُودَ وَالْأَحْكَامَ... وَمِنْهَا: أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ إِمَامًا قِيَمًا أَمِينًا حَافِظًا مَسْتَوْدِعًا لِدَرَسَةِ الْمَلَّةِ، وَذَهَبِ الدِّينِ، وَغَيَّرَتِ السُّنَنَ وَالْأَحْكَامَ، وَلَزَادَ فِيهِ الْمُبْتَدِعُونَ، وَنَقَصَ مِنْهُ الْمَلْحِدُونَ، وَشَبَّهُوا ذَلِكَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، إِذْ قَدْ وَجَدْنَا الْخَلْقَ مَنْقُوصِينَ مُحْتَاجِينَ، غَيْرَ كَامِلِينَ، مَعَ اخْتِلَافِهِمْ وَاخْتِلَافِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتَّتِ حَالَاتِهِمْ، فَلَوْ لَمْ يَجْعَلْ فِيهَا قِيَمًا حَافِظًا لَمَّا جَاءَ بِهِ الرَّسُولُ الْأَوَّلُ لِفَسَادِهَا عَلَى نَحْوِ مَا بَيَّنَّاهُ، وَغَيَّرَتِ الشَّرَائِعَ وَالسُّنَنَ وَالْأَحْكَامَ وَالْإِيمَانَ، وَكَانَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ.» (صدوق، عيون اخبار الرضا، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ص ۱۳۳ و مجلسی، بحار الانوار، ۴۰۳ق: ج ۶۵، بی تا: ص ۲۶۳).



به باور نویسندگان، قیام‌ها و اعتراضات عمومی که امروزه شکل گرفته و چتر خود را بیش از این نیز خواهد گستراند، فصلی نوین از رونمایی فهم و خرد بشریت بوده و هسته ای از بیداری است که میوه آن زمینه سازی نهایی و ظهور منجی خواهد بود. امروز احساس عطش جهانیان به رهبری عادل و عالم روز افزون بوده و فریاد منجی خواهی خودآگاه یا ناخودآگاه رساتر شده است. از دیگر سو، روند تعبید و تبعید به اوج خود رسیده و یاس عمومی، همه انسان‌ها را فرا خواهد گرفت؛ همان‌طور که حسب آموزه‌های روایی، قبل ظهور همگان از راهها و راهکارها موجود مایوس می‌شوند و ادعای اقامه عدل و آبادانی از سوی مدعیان به طور کلی منتفی خواهد شد و آن‌گاه است که خورشید حق و عدل طلوع می‌کند امری که تحلیل و تعلیل آن در دکتربین امام رضا علیه السلام استنباط و استنتاج گردیده است.

۱. هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «مَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا قَدْ وُلُّوا عَلَى النَّاسِ حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوْ وُلِّينَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلِ» (نعمانی، الغيبة، بی تا: ص ۲۷۴).

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن بابویه قمی، علی، الامامة و التبصرة من الحيرة، قم: مدرسة الامام الهادی علیه السلام، بی تا.
۴. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۵. ابن فثال نيسابوری، محمد، روضة الواعظین، تحقیق: سيد محمد مهدي خراسان، قم: منشورات الرضی، بی تا.
۶. اربلی، ابن ابی الفتح، كشف الغمة، بیروت: دارالاضواء، ۱۹۸۵م.
۷. جوادی آملی، عبدالله، امام مهدي موجود موعود، تحقیق: سيد محمد حسن مخبر، قم: اسراء، ۱۳۸۷ش.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۱۲ق.
۹. حسینی همدانی، سيد محمد حسين، انوار درخشان، تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
۱۰. خزاز قمی رازی، کفایة الاثر، قم: نشر بيدار، ۱۴۰۱ق.
۱۱. سيد بن طاووس حسنی، علی، جمال الاسبوع، تحقیق: جواد قیومی، بی جا: اختر شمال، ۱۳۷۱ش.
۱۲. شوشتری، محمد تقی، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۱۳. صدوق، محمد بن علی، التوحيد، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۸۷ق.
۱۴. ———، الخصال، قم: جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه قم المقدسه، ۱۴۱۴ق.
۱۵. ———، علل الشرايع، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۶. ———، عيون اخبار الرضا علیه السلام، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۴ق.
۱۷. ———، کمال الدین و تمام النعمه، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۱۸. طالقانی، سيد محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.
۱۹. طباطبائی، سيد محمد حسين، الميزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۰. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، نجف: دارالنعمان، ۱۳۶۸ق.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری، قم: مؤسسه آل بيت علیه السلام، ۱۴۱۷ق.
۲۲. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق: سيد احمد الحسينی، بی جا: نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، الغيبة، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۲۴. فیض کاشانی، ملا محسن، علم اليقین، تهران: نشر حکمت، ۱۳۷۹ش.

۲۵. قرائتی، محسن، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ ش.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تصحیح: علی اکبر غفاری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲۸. مطهری، مرتضی، *سیری در سیره ائمه علیهم‌السلام*، تهران: نشر صدرا، ۱۳۷۳ ش.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش.
۳۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، بی تا.



